

هویت در عصر رسانه‌های دیجیتال

مریم صانع‌پور*

چکیده

توسعه شبکه‌های ارتباط الکترونیکی هویت اجتماعی انسان را وارد مرحله جدیدی کرده است. در این مرحله، افراد با فرهنگ‌ها، نژادها و شرایط محیطی خاص خود می‌توانند در تشکیل هویت جمعی انسان نقشی فعال ایفا کنند، هرچند این کثرت ممکن است در یک برخورد ناصحیح به هرج و مرج بیانجامد، برخورد منطقی، نظام‌مند و مبنایی بشریت را از حاکمیت تک‌صدایی سوژه غربی رها می‌سازد. این امر مستلزم رویکردی پدیدارشناسانه است؛ که فرهنگ‌های بشری را پاس بدارد و راه‌های مسالمت‌آمیز زندگی در دهکده جهانی را با ارزش‌های جهان‌شمول، که برآمده از تمدن همه بشریت است، پیشنهاد کند. در این تجربه، طی فرایندهای تعامل اجتماعی همواره گفتمان‌های متنوع بازسازی می‌شوند و خرد جمعی دائماً در حال توسعه خواهد بود. همچنین عواطف به علائق جمعی مبدل می‌شوند تا انسان بتواند به افراد بیشتری عشق بورزد و در غم آنان سهیم باشد.

کلیدواژه‌ها: رسانه، هویت، تبلیغات، اقتصاد، فرهنگ، فضای مجازی، دهکده جهانی.

مقدمه

فوکو معتقد است تعامل میان هویت‌های اجتماعی به رشد هویت‌های شخصی افراد جامعه کمک می‌کند. همچنین دلوز تعامل هویت‌های مختلف با یکدیگر را عامل توسعه‌یابی هویت‌ها معرفی می‌کند (Bauman, 2004: 29-31). در این تلقی، به‌رغم

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی saneapour@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۶/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۸/۱۲

تلقی عقل‌گرای مدرنیته، نقش خواسته‌ها و تمایلات نیز در تشکیل هویت فردی و اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد.

در دوران مدرن اصالت فاعل‌شناسای غربی موجب شد با نادیده‌گرفته‌شدن اختلافات فردی و فرهنگی غیرغربیان شکاف میان هویت‌های غربی و دیگران حاشیه‌ای و تحقیرشده روز به روز عمیق‌تر شود، اما در عصر رسانه‌های فراگیر الکترونیکی هویت‌های همه افراد و جوامع اعم از غربی و غیرغربی فرصت ظهور می‌یابند و با پیشینه‌ها، تجربیات و تمایلات خود در توسعه هویت جمعی بشری مشارکتی فعال خواهند داشت و در نتیجه با به‌فعلیت‌رسیدن استعدادهای جمعی، خردجمعی به نحوی فزاینده پیشرفت خواهد کرد و هرگاه فراهویت جمعی طلایه‌دار انسجام و پایداری هویت‌ها باشد هویت سطحی افراد و جوامع، تحت چشم‌انداز فراهویت فراگیر با یکدیگر تعامل خواهند کرد.

طرح مسئله

سؤالاتی که در مقاله حاضر تحلیل و بررسی می‌شوند، عبارت‌اند از:

۱. چیستی هویت در دوران مدرن؛
۲. چیستی هویت در عصر رسانه‌ها؛
۳. چگونگی تعامل هویت و رسانه‌ها با یکدیگر؛
۴. پرسش از چالش‌ها و فرصت‌ها.

نظریه گفتمانی هویت

ساختارگرایان معتقدند احساسات، تمایلات، و نیت، بیش از این‌که جنبه‌های گوناگون تجربه فردی و حالات ذهنی باشند، ساختارهایی اجتماعی‌اند (Layder, 2004: 160-175). در این رویکرد هویت یعنی درک خاصی از خود که منبعث از گفتمان موجود و به آن مقید است - هرچند تعین‌یافته آن نیست - زیرا این درک طی فرایندی پیوسته و دائمی شکل می‌گیرد و هر لحظه از نو بر ساخته می‌شود. روان‌شناسان انسان‌گرا، مانند مازلو و راجرز، معتقدند انسان برای یافتن هویتش از لحظه تولد رهسپار سفری دور و دراز می‌شود سفری که طی آن رابطه او با گروه‌ها اعم از گروه‌هایی که به آن‌ها تعلق دارد و گروه‌هایی که به

آن‌ها تعلق ندارد، تعیین می‌شود و اما پس‌اساختارگرایان (Post Structuralists) همواره به خودهای فردی که در زبان و گفتمان‌ها ظاهر می‌شوند علاقه‌مند بوده‌اند؛ هرچند این خودهای فردی در خارج از این ملاک‌ها وجودی واقعی ندارند. طبق نظر این نویسندگان عامیانه است که تصور شود ایده‌ها، افکار، احساسات و تمایلات انسان در مقام یک فرد متعلق به خود اوست؛ زیرا انسان از گفتمان‌هایی خلق شده که حالات «فاعل‌شناسا» را تخصیص و به او اجازه می‌دهند تا از راه‌های گوناگون به تحلیل‌های گفتمان فکر کند.

به این ترتیب در عصر پیشرفت رسانه‌های الکترونیک که جهان را به صورت دهکده‌ای درآورده است تعدد گفتمان‌ها در ارتباطی تعاملی به انتقال ایده‌ها، افکار و تمایلات منجر می‌شوند و این امر هویت فردی و جمعی انسان‌ها را در معرض تحولات شتابگیری قرار می‌دهد که زمینه‌ساز تشکیل هویتی جمعی در ساکنان کره زمین می‌شود.

دهکده جهانی و هویت جمعی

قبل از جنگ جهانی دوم هر کشوری دارای گروه‌های قومی، مذهبی و زبانی بود و تلاش می‌شد ناهماهنگی ناشی از آن با توسل به فشار و اجبار از طریق واژگون‌کردن یا شباهت ایجاد کردن، برطرف شود. در آن روزها مکان جغرافیایی در تعیین ملیت مهم بود. فیلیپ رابرت (Philippe Robert) در این باره می‌نویسد: تاریخ جامعه‌شناسی انسانی ارتباطات اجتماعی را به هم‌جواری نسبت می‌داد زیرا جامعه برای بیشتر مردم، مجموعه‌ای تلقی می‌شد که دربرگیرنده همسایگی بلاواسطه مردم متعامل بود. اما با تحول در وسایل نقل و انتقال مردم، پایگاهی برای تولد هویت‌های جمعی جدید ایجاد شد و این امر هویت ثابت را به مخاطره انداخت، زیرا با سهولت سفر به مناطق گوناگون، حاشیه شهرها از مهاجران انباشته شد و این اختلاط فرهنگ‌های مختلف باعث شد هویت ثابت افراد دستخوش تغییر شود و در نتیجه حفظ هویت، ضروری‌تر تلقی شود. بنابراین در دوران مدرن هر دولتی ابتدا به طبقه‌بندی و مجزاکردن هویت‌های فرهنگی ملت خود می‌پرداخت و سپس سنت‌های محلی را با یکدیگر ترکیب می‌کرد و سرانجام میان آن سنت‌ها با قوانین مرسوم و راه‌های زندگی ارتباطی دیالکتیکی برقرار می‌کرد تا بتواند وحدت و انسجام افراد تحت حاکمیتش را تضمین کند و بدین وسیله، یک سرنوشت «مشترک» برای یک ملت یا به بیانی دیگر یک هویت شکل گیرد (Bauman, 2004: 21-24).

اما در دوران کنونی شبکه‌های ارتباطی از قبیل اینترنت و تلفن همراه جهان را

به صورت دهکده‌ای درآورده‌اند و همین امر باعث شده هویت‌های متنوع و متعدد به راحتی با یکدیگر در ارتباط باشند و در یکدیگر تأثیرگذارند. کاربر اینترنت با گشت‌وگذار در جهان مجازی با روش‌های گوناگون زندگی جدید جهانی آشنا می‌شود و به این ترتیب شهروندان جامعه جهانی از اتخاذ یک موضع خاص یا به عبارتی هویت ثابت سر بازمی‌زنند زیرا ارزش‌ها و روش‌های متنوعی در پیش رویشان وجود دارد. مردم در این فضا برای عبور از مرزها نیازمند گذرنامه نیستند، بنابراین به راحتی در بازار فرهنگ‌های متنوع حضور می‌یابند و در کمال آزادی هر فرهنگی را که بخواهند برمی‌گزینند. به قول ماریا مارکوس (Maria Markus) انسان در این فضا به موجودی شناور تبدیل شده که از طرفی می‌تواند به گونه‌ای منفعلانه گیرنده بدترین یا بهترین پیام‌ها باشد و از طرف دیگر قادر است در مقام نخبه تحصیل کرده به گونه‌ای فعالانه پیشگام مردم شود و ایشان را به سرعت به حرکت درآورد (Markkus, 2002: 75). در این فضای مجازی صدها میلیون انسان به طور هم‌زمان ستاره‌های فیلم را مشاهده و تحسین می‌کنند، سخنرانی‌های پاپ را می‌شنوند، به موسیقی‌های مشخصی گوش می‌دهند، از الگوهای خاصی پیروی می‌کنند، از اشرار جهانی می‌ترسند، و مصلحان جهانی را تحسین می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت در این دهکده جهانی مردم به طور هم‌زمان گاه به اوج تعالی می‌رسند و گاه به پایین‌ترین سطح انسانیت نزول می‌کنند. در نتیجه، ثبات تعیین و هویت پایدار در چنین فضایی امکان کمتری دارد و از همین روست که امروزه اشکال متنوع هویت فرهنگی و ملی برای حفظ خود تلاش می‌کنند (Bauman, 2004: 93, 98). علاوه بر این، تعامل لحظه به لحظه فرهنگ‌ها و هویت‌های متنوع در جهان مبنای تصمیم‌گیری و تجدیدنظر لحظه به لحظه در تصمیمات قبلی می‌شوند و به این ترتیب تلاش می‌شود میان نیازهای ناهمگون آشتی برقرار شود (ibid: 12-19) و همین امر موجب شده است خرد جمعی به واسطه نیازهای متغیر دگرگون شود.

باومن می‌نویسد: در سال ۱۹۹۴ در یکی از خیابان‌های برلین پوستری نصب و بر روی آن نوشته شده بود: «مسیح شما کلیمی است، اتومبیل شما ژاپنی است، پیتزای شما ایتالیایی است، دموکراسی شما یونانی است، قهوه شما برزیلی است، تعطیلات شما ترکیه‌ای است، شماره‌های شما عربی است، حروف شما لاتین است، اما فقط همسایه شما خارجی است». این شعار مقدمه جهانی شدن بود و ملاحظه می‌شود که در سال‌های اخیر پدیده جهانی شدن و تأثیرگذاری آن در هویت‌های جمعی سرعت و شدتی دم‌افزون پیدا کرده است.

پدیده جهانی شدن شهروندان دهکده جهانی را در جهتی سوق داده که در نتیجه آن حاکمیت دولت خاص بر گروهی خاص و با هویت ملی خاص در معرض خطر قرار گرفته است. باومن همچنین می‌نویسد: در عصر کنونی سهولت ورود تجاری به جهان آزاد، هویت ملی شرکای تجاری را به خطر انداخته است.

به این ترتیب، ارتباطات اقتصادی در فضای مجازی باعث شده مرزها از میان برداشته شوند و برای تجارت‌های جهانی شهروندانی آزاد در نظر گرفته شوند و در نتیجه وظایف سرمایه جهانی به ابزارهای جهانی واگذار شوند. باومن عقیده دارد در این دهکده جهانی کارگران برخلاف گذشته به غیرت وطن پرستانه‌ای که در احساس هویت ملی آنان ریشه داشت و آنان را ترغیب می‌کرد از مواهب دولت‌های ملی مدرن نگهداری کنند نیاز ندارند (ibid: 22-28). امروزه تعامل سریع هویت‌های مختلف در دهکده جهانی باعث شده هویت ملی که در دوران مدرن از طریق دولت‌ها به شهروندان القا می‌شد به خطر افتد و در نتیجه، هویت‌های ثابت در تلاش برای حفظ خود با یکدیگر نزاع کنند. اما به هر حال چاره‌ای جز پذیرش این امر نیست که امروزه هویت‌ها با گذر از دوران ثبات، وحدت و انسجام عصر مدرن، از طریق رسانه‌های فراگیر و پرسرعت وارد دوران سیالیت، تکثر و لجام‌گسیختگی عصر تبادلات اطلاعاتی، فرهنگی و تجربی شده‌اند.

هویت سیال

در تحولات عصر حاضر، سوژه متکثر (multiple) پسامدرن، پناهگاه‌های سستی مدرنیته را اعم از کلامی فلسفی، سیاسی، و تجربی ویران می‌کند، اما در عین حال مفهوم سوژه نامتمرکز تفکر و عملکرد پست‌مدرن نیز ناشناخته و مبهم است. از این رو، این خطر هست که فروپاشی یا عدم تمرکز هویت به خلأ اخلاقی منجر شود و فقدان ثبات، نظم و مقصدی طراحی شده، عامل سرگشتگی و پوچ‌انگاری انسان کنونی شود.

اگرچه امروزه فضای مجازی فروپاشی هویت‌ها را سرعت می‌بخشد و موجب می‌شود ارتباطات اجتماعی به گونه‌ای معلق رها شوند، اما در چنین وضعی سوژه لغزنده دکارت تا فروید در جایابی تفکر پسامدرن به دنبال هسته اصلی و عامل استمرار خود می‌گردد، زیرا نظریه‌های تجدد اروپایی در عصر مدرن مبتنی بر یک ناظر خودمختار، ساکن، و مجرد از جهان طراحی شده بود که به انسان غربی اجازه می‌داد غیرغربیان را به بهانه استعمار مورد تحقیر قرار دهد.

اما در طرح اخلاقی فوکو می‌توان با مدیریت کردن هویت در عصر کنونی جانشینی اخلاقی برای هویت خودمختار و خودبنیادانگار فاعل شناسای غربی مطرح کرد که در آن «دیگری» داخلی و «دیگری» استعماری مورد ظلم و تحقیر قرار نگیرند. برخی متفکران مانند کریچلی (Critchley)، کاداوا (Cadava)، بالی بار (Balibar)، گازونی (Guzzoni) و دریدا می‌پرسند: بعد از مرگ سوژه چه چیزی جانشین آن می‌شود؟

در تلقی سوژه‌محور مدرن غربی ملاک ثابت معرفت‌شناسانه‌ای در ارزیابی عقاید، تمایلات و تجربیات درونی مطرح بود که این ملاک به طرح‌های استعماری غیرغربیان می‌انجامید، ولی در سال‌های اخیر برای مقابله با استعمارگری غرب مدرن جنبش‌های هویت ملی‌گرایانه، وطن‌پرستانه، و قوم‌گرایانه در کشورهای جهان به وقوع پیوسته است. سؤال اصلی گازونی این است: آیا ما غربیان هنوز می‌خواهیم دارای هویتی خودبترتیب در مقام فاعل شناسا باشیم؟

اظهارنظر درباره اشکال جدید هویت با سؤال دریدا مطرح می‌شود: چرا هویت سوژه‌محور غربی وجود دارد؟ آیا این سوژه است که نقش تعیین‌کنندگی دارد؟ آیا در سؤالی کلی می‌توان پرسید که چه کسی ماهیت ارتباطات انسانی را تعیین می‌کند؟ (Sandbothe, 1998: 42).

به هر حال در عصر کنونی، هویت ثابت و انتزاعی سوژه دوران مدرن به مخاطره افتاده است؛ تا جایی که فوکو سوژه مدرن را با مبانی مدرنیته نفی می‌کند. به این ترتیب در گذر از مدرنیته هویت جمعی افراد برخلاف دوران مدرن، بدون حذف تمایلات و امور مربوط به مشخصات مادی‌شان مطرح شده است و از این رو، هر فردی با اصالت داشتن همه مشخصاتش به تناسب کثرت ارتباطات در معرض تنوعات و تحولات هویتی قرار دارد.

از طرف دیگر به‌رغم محاسن فراوان فضای مجازی و تکثر و تنوع اطلاعات در زمانه سیال کنونی، انسان آرزو می‌کند که متعلق به تکیه‌گاه محکمی باشد تا بتواند امنیت خود را حفظ کند، زیرا در سیالیت جدید نمی‌توان از افراد توقع مسئولیت و تعهد داشت. مثلاً در تجارت الکترونیک باید همه درها باز نگه‌داشته شوند و از همین رو اعتمادی به سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت متعهدانه وجود ندارد. ریچارد سنت (Richard Sennett) خاطر نشان می‌کند که در این دوران وفاداری فرد به یک گروه یا سازمان غیرعقلانی به‌نظر می‌رسد (Sennett, 2002: 66). باکستر (Richard Baxter) نیز هماهنگ با وبر (Max Weber) معتقد است انسان کنونی به‌علت برقراری تناسب با «شبکه ارتباطات جهانی» به بی‌هویتی متمایل شده است (Bauman, 2004: 29-31).

به عقیده بولتانسکی (Boltanski) و چیاپلو (Chiapello) در نظام اداری سابق، کارمندان به کار در طرحی اشتغال داشتند که چشم انداز استخدامشان منحصر به آن بود؛ اما در سیالیت دوران جدید، فرصتی برای تمرکز بر یک طرح واحد در رسیدن به یک جهان بهتر وجود ندارد و از این رو کارمندان دائماً از یک طرح به طرح دیگر در حرکت اند (ibid: 32-34).

امروزه پدیده جهانی سازی هویت را موضوعی پرهیجان مطرح می کند، زیرا در این پدیده همه علامت های مرزی لغو می شوند و حتی زندگی نامه های شخصی نیز به قطعه هایی از یک پازل بی ثبات شباهت پیدا می کنند.

توضیح آن که، وقتی یک جورچین خریداری می شود، تصویر نهایی آن بر روی جعبه و قطعه های جورچین مشخص و معین اند که باید همانندسازی شوند و فقط یک حرکت صحیح برای گذاشتن هر تکه وجود دارد. اما هنگامی که در فرایند جهانی سازی شخص می خواهد هویت خود را تشکیل دهد نه طرح برای او معلوم است و نه تعداد تکه ها مشخص است؛ یعنی شخص به جای این که از تصویر نهایی شروع کند، از قطعاتی آغاز می کند که از قبل به دست آورده و سپس سعی می کند خودش راه تنظیم آن ها را بیابد. به این ترتیب همواره در حال کسب تجربه از چیزی است که در دست دارد. در نتیجه به عقیده لوی اشتراوس (Claude Levi-Strauss) شخص ناچار است با مواد نامناسب و ناهمگن برای خود هویتی بسازد و این خلاف الگوی مدرنیته است که در آن طبق الگوی «من کیستم» عمل می شد همان طور که سارتر گفته برای بورژوا بودن، بورژوا متولد شدن کافی نیست بلکه انسان باید طبق الگوی بورژواها زندگی کند.

در دوران مدرن، هر طبقه ای مسیر شغلی و زندگی خودش را داشت، مفهوم و روش نیز هر یک خط سیر مشخصی داشتند. به عبارت دیگر تابلوهای راهنما در سراسر طول راه قرار داشتند (ibid: 47-51). اما در دوران سیال کنونی مسئولیت تصمیم گیری به افراد واگذار شده و این امر به برجیدن نشانه ها و تابلوهای راهنمایی انجامیده است و در نتیجه هویت هر شخصی بنا بر تصمیم آن شخص، و نه بر اساس الگوی خاص، طراحی می شود (self-identification).

در نظم سیال کنونی شناخت هدف بسیار مشکل است، حتی مشاهیر خیلی زود فراموش خواهند شد، استقرارهای اقتصادی یا سیاسی را دیگران می بلعند، و ذخیره های مطمئن نامطمئن می شوند. در این وضعیت، جامعه برای نوع زندگی توصیه ای ندارد زیرا جامعه ای که

در گذشته قدرتش مبتنی بر افراد بود اکنون چندمنظوره، فرار، متلون و پیش‌بینی‌شده است و از این رو، راهبرد درستی برای معامله با این بازیگر طفره‌رو، دمدمی و بی‌قرار وجود ندارد. دون ژوان (*Don Juan*) مولیر (*Moliere*) می‌تواند مبدع و پیشقدم چنین جامعه‌ای باشد زیرا معتقد است نشاط در عشق به‌واسطه تغییر بی‌وقفه معشوق‌های متنوع و متعدد است. در نظریه گاست (*Gasset*) و اورتگا (*Ortega*)، دون ژوان تجسم زندگی اضطراب‌آور امروزی است و این همان راهی است که در آن راه نمی‌توان مجموع تکه‌ها را به‌صورت یک کل منسجم و پایدار به نام هویت درآورد.

به هر حال شهروندان دهکده جهانی این هویت نامنسجم و خودساخته را بر هویت منسجمی که از طریق الزام و فشار شکل گرفته ترجیح می‌دهند (*ibid*: 52-54).

در سیالیت کنونی هرچند کیفیت مورد اعتماد وجود ندارد، شاید کمیت مطلوب باشد؛ چنان‌که پیامک امکان ارتباطات متعدد را به‌لحاظ کمی فراهم می‌کند اما انسان‌ها را از تماس چشمی و صوتی محروم کرده است. با توسعه وسایل ارتباط جمعی کنونی هویت‌های سیال جهانی فقط به دنبال آغازکردن مداوم ارتباطات جدیدند؛ زیرا اجناس مثل فارچ سبز می‌شوند و تمایلات اغواکننده جدید سر برمی‌آورند. در این فضا، هدف آزادی حرکت است. همان‌گونه که امرسون (*Ralph Waldo Emerson*) هشدار داد، انسان بر روی یخ نازکی حرکت می‌کند که او را فقط سرعت از خطر می‌رهاند (*ibid*: 65-71). با این حال، انسان سرگشته، خسته و مضطرب از تغییرات هویت سیال در جهان کنونی به دنبال هویتی آرامش‌بخش است. از طرف دیگر هویت ملی که در جنگ ملیت‌ها مطرح می‌شد امروزه نیز در حال نزاع با دگرگونی‌های برآمده از جهانی‌سازی است (*ibid*: 76-79)؛ زیرا چنان‌که گذشت، در پدیده جهانی‌شدن هویت‌های قومی، تاریخی، دینی، جنسیتی و زبانی غالباً نادیده گرفته می‌شوند.

یکی از پدیده‌های شایع کنونی بنیادگرایی مذهبی است که مستلزم گسترش دین است. دین اکثر مردم جهان یعنی مسیحیت، اسلام و یهودیت هر یک به‌واسطه ارزش‌های خاص خود باعث نوعی تعین می‌شود. باومن معتقد است بنیادگرایی یک پدیده مذهبی صرف نیست بلکه به منابع دیگر نیز مربوط می‌شود. مثلاً معترضان به نابرابری جهانی نیز همچون پیروان جنبش ضدجهانی‌شدن بنیادگرایانی‌اند که معتقدند جهان غرب الگوها و فرهنگ خود را به دنیا تحمیل کرده است. این معترضان معتقدند غرب در پدیده جهانی‌شدن به‌رغم شعار «جهانی فکر کن و جهانی عمل کن» به دنبال القای فرهنگش به همه جهان است (*ibid*: 82-87).

به نظر می‌رسد آنچه بشر امروزی را از سیالیت، لغزندگی و بی‌ثباتی هویت نجات می‌دهد چشم‌انداز هویتی متعالی است.

هویت متعالی

به نظر لی در با وجود فرورفتن انسان در روزمرگی‌های جهان سیال کنونی، او همچنان به دنبال ارضای نیازهای معنوی فراموش‌شده خویش است؛ زیرا هویت مقدس یا برتر انسان عمیق‌ترین سطح هویت اوست و در صورت غفلت از آن هرگز بروز و ظهور پیدا نمی‌کند (Layder, 2004: 18-25) و این در حالی است که مغفول‌ماندن این بُعد مدفون‌شده وجودی باعث اضطراب، یأس و ناآرامی روحی می‌شود.

رودلف اتو (Rudolph Otto)، در پاسخ به نیاز همیشگی انسان به هویت مقدس و متعالی، کوشش می‌کند مفهوم متعالی (Sublime) را از نظریه کانت به دست آورد.

راهبردهای دوران مدرن قدرت متعالی انسان را به وظایف کوچک‌تر کاربردی تقسیم کرد. مثلاً، علاج بسیاری از امراض اجتناب‌ناپذیر اما درمان‌پذیر ناامیدی بی‌حساب ناشی از مرگ را از بین برد و به این ترتیب به انسان القا شد که «اکنون» لازم نیست نگران «ابدیت» باشد. با این حال بشر خواهان جاودانگی می‌دید که تغییرات مادی به مرگ می‌انجامد و از این رو، ماکس وبر کوتاهی زمان خشنودی از ارضای محسوسات را مطرح کرد. پاسکال متفکر دیگری بود که اعتقاد داشت هر انسانی در همین زمان گذرا می‌تواند با اشیای پایدار مرتبط شود تا در پیوند با «علل جاودانه»، وسعت بیشتری به زندگی جسمانی و فردی خود ببخشد (pascal, 1968: 27)، هرچند مسابقه تسلیحاتی مرگبار قدرت‌های نظامی زندگی زمینی را با همه شادی‌هایش از بین ببرد. با گذار از دوران مدرن، امروزه بار دیگر سؤال زیر مورد توجه قرار گرفته‌اند که، چگونه می‌توان به بقا و جاودانگی دست یافت؟ زیرا انسان نمی‌تواند بدون چنین دغدغه مهمی زندگی کند.

مسیحیت اقامت کوتاه زمینی را صرفاً فرصت کسب وجود روحانی جاودانه معرفی کرد و بودلایر (Baudelaire) رسالت هنرمند را بازکردن هسته مرکزی بقا و خارج ساختن آن از پوسته لحظه گذرا بیان کرد. به هر تقدیر، فرزندگان از سنکا (Seneca) تا دورکیم (Durkheim) این باور را حفظ کردند که شادی حقیقی نمی‌تواند لحظه‌ای و توهمی باشد بلکه فقط می‌تواند در ارتباط با وجود فناپذیر انسانی، به عکس زندگی جسمانی، محقق شود (ibid: 71-75).

کافمن (Coffman) معتقد است تزاخم دو بُعد جسمانی و روحانی انسان باعث می‌شود که انسان به‌رغم علاقه‌اش به رفاه دیگران گاهی به ورطه خودخواهی (ego-responses) بیفتد یا حداقل به نوعی نفسانیت حاکی از صیانت ذات (self-protective) دچار شود. از همین رو، غالباً رفتار اجتماعی انسان‌ها را ملاک‌های اخلاقی معین می‌کنند. حال چگونه این امر با من برتر (higher self) و متعالی مرتبط می‌شود و چگونه با قدرت درونی و رشد روحانی ارتباط برقرار می‌کند؟

کافمن پاسخ می‌دهد که تعاملات اجتماعی انسان‌ها وجود یک منبع کمال را برای معیارهای اخلاقی و رفتاری ایجاد می‌کنند؛ به این معنا که اتصال با انرژی روحانی نفس متعالی منبع اجتماعی قدرت درونی و رشد شخصی را نیرومند می‌سازد و این به سبب نتایجی است که بر تعاملات اجتماعی مترتب است و باعث تعدیل تمایلات خودمحورانه‌ای می‌شود که انسان‌های دیگر را آلت دست قرار می‌دهند (Coffman, 1983: 1-5). به این ترتیب به نظر می‌رسد هر چه تعاملات اجتماعی بیشتر شود زمینه‌های خودخواهی و خودمحوری افراد ضعیف‌تر می‌شود.

نفس متعالی و نفس روزمره

لی در می‌نویسد: مرتبط‌شدن هویت فردی و اجتماعی انسان با نفس متعالی به تلاش سنجیده و انتخاب آگاهانه افراد بستگی دارد تا از طریق تحقق و بروز نفس روحانی یا متعالی نیازهای روحانی فرد ارضا شود. اما ممکن است یک نظام اخلاقی تعاملی متناسب با نفس متعالی - یک استعداد انسانی - همواره در حالت نهفتگی باقی بماند مگر این‌که به‌طور سنجیده‌ای پرورش داده شود.

به هر حال، حتی اگر نفس متعالی روحانی در انسان محقق نشده باشد باز هم معنای شخصی چه‌بسا در یک روش تعالی‌گرای دنیوی ظهور یابد؛ به این ترتیب که یک قالب اخلاقی با رفتار و تلقی‌های انسان‌دوستانه گاه از ارزش‌هایی چون مراقبت، دلسوزی، همدلی، مفاهمه، اعتماد، عشق و حتی از طریق یک اخلاق دنیوی و سکولار پدید می‌آید و بر اثر تعامل اجتماعی پرورش می‌یابد. این انسان‌دوستی و دیگرخواهی در تعالی‌گرایی دینی با تعهد به جهان آخرت و اخلاق روحانی حاصل می‌شود. بنابراین تعهد به خود متعالی ضرورتاً به عملکردهای صریحاً روحانی و دینی محدود نیست، بلکه نفس متعالی در افرادی با رفتار اجتماعی انگیزه‌دار و محبت‌آمیز محقق می‌شود (Layder, 2004: 84-86).

به هر حال، تأثیر هویت‌ها در فرایندهای گوناگون حیات فردی و اجتماعی عامل هویتی دیگر می‌شود که می‌توان آن را نفس نوحاسته نامید.

نفس نوحاسته

لی در نفس را نتیجه یک فرایند دائمی صیوررت در مسائل زندگی می‌داند که این نفس نوحاسته به‌طور مستمر در برداشت‌های انسان درباره زندگی منعکس می‌شود و به شکل‌گیری او کمک می‌کند (ibid: 90). باومن نیز هم‌عقیده با لی در می‌نویسد: چنان‌که برخی نظریه‌پردازان از جمله فمینیست‌ها معتقدند هویت واقعی ثابت نیست بلکه فرایندی در حال پیشرفت است. اگر در گذشته «هر زندگی» به‌دنبال معانی حقیقی برای یک پایان بود امروزه سؤال در مورد کوششی دائمی است تا با کمک مبانی موجود پایان‌های جدیدی به‌دست آید. به این ترتیب ساختمان هویت به‌صورت فرایندی جاری و توقف‌ناپذیر مطرح شده است که تجربیاتش هرگز پایان ندارد (Bauman, 2004: 89-92).

چشم‌انداز پسامدرن نیز مانند ساختارگرایی اجتماعی تأکید می‌کند که نفس گذرا، تکه‌تکه، و نامستمر است و انسان همواره خود را طبق تمایلات و موقعیت‌هایی که به طرف آن‌ها می‌رود خلق می‌کند؛ زیرا جهان کنونی به‌واسطه گسترش فرهنگ‌ها و مناطق زندگی در حال تغییر و پیچیده‌تر شدن است. اما لی در نظریه نفس را آزاد از تسلط زبان و گفتمان معرفی می‌کند. تأکید این نظریه «واقع‌گرایانه»ی (realistic) هویت شخصی بر این است که نفس یک وجود معین تعریف‌شده فردی و مستقل از عوامل اجتماعی است و از این‌رو، تحلیل فعالیت‌ها یا عملکردهای اجتماعی هرگز نمی‌تواند جانشین تمرکز بر هویت شخصی شوند. در این رویکرد شخص فردی شده با درونی ذهنی باید در تحلیل‌های اجتماعی جایگاه مرکزی موازی با عوامل اجتماعی داشته باشد. همچنین می‌توان در نظریه هویت نفس (self-identity) و خود شالودگی (self-erection) کاملاً تجدید نظر کرد. هویت شخصی را می‌توان طبق موقعیت‌های اجتماعی تغییر داد - درست همان‌طور که انتخاب‌ها و تصمیم‌ها در حال تغییرند - اما این یک خلق دوباره یا تجدید نظر بی‌نهایت هویت نیست تا با نیروهای اجتماعی شکل داده شود و هیچ قیدوبندی نداشته باشد. هرچند هویت شخصی تبدیلات مهمی دارد که تدریجی صورت می‌گیرد این تغییرات خیلی کم، سطحی و ظاهری‌اند و از این‌رو باید یک نفس اساسی و مرکزی در حکم پی‌ریزی‌کننده و مشارکت‌کننده در ارتباط با شخصیت‌های اجتماعی دیگر مورد توجه قرار گیرد که این دو

وجه هویت متفاوت نیستند بلکه واقعیت‌های متفاوت همان عاطفه و میل قسمت‌های مهم هویت شخصی‌اند. در مطالعه جریان‌های ساختارگرا، جان‌های خصوصی فردی و احساسات شخصی در تجربه شخصی انسان مرکزیت دارند و این‌ها را می‌توان به صورت هویت شخصی و ناظر شخصی با ارتباطات و تجربیات اجتماعی ادغام کرد. هرچند واقعیت اجتماعی از تعاملات ساخته می‌شود، استقلال بخش مسلط را، که دارای صفات و مشخصات خودش است، نمی‌توان نادیده گرفت. به این ترتیب نفس مستقل از نیروهای اجتماعی، حتی زمانی که کاملاً تحت تأثیر اجتماع است، باید مورد مطالعه قرار گیرد (Layder: 160-175). به این ترتیب هویت هر شخصی یک هسته مرکزی دارد که از قسمت سطحی هویت باثبات‌تر است. با این وصف ارتباطات سریعاً جهانی شده امروز در سطح شتابگیری قرار گرفته‌اند و از این رو به دست آوردن هویت جمعی امری اجتناب‌ناپذیر می‌نماید زیرا انسان خواه ناخواه در فضایی قرار گرفته که هویت فردی‌اش را با همه مردان و زنان جهان سیال کنونی سهیم می‌کند. امروزه خصوصیات زیست‌شناسانه «من» درامی بیش نیست؛ زیرا براساس جهانی شدن، زندگی افراد به گونه‌ای ناهماهنگ تکه‌تکه شده و به صورت سلسله رخدادهای متصل درآمده است. بنابراین افرادی که به طرف جامعه متشکل از ایده‌ها و اصول حقیقی یا قانونی حرکت می‌کنند نمی‌توانند در طول زمان هویتی پایدار و مستمر داشته باشند. به نظر می‌رسد در دوران جدید دائماً پیشنهادهای جدیدی برای هویت‌های جدید در راه است و شخص همیشه برای دفاع از هویت شخصی اولی در برابر دومی آماده است.

در این جا به آرای برخی از فیلسوفان و زمینه‌سازان نظریه هویت سیال اشاره می‌شود. دریدا که یکی از مشهورترین فلاسفه حوزه سیال کنونی است، در تبعد دائمی بود زیرا حکومت او را به جرم این که یهودی بود از مدرسه اخراج کرد. دریدا جایگاه فلسفی مؤثرش را بر پایه نظریه‌های لویس بورگس (Jorge Luis Borges) و نابوکو (Vladimir Nabokov) مهم‌ترین نویسندگان معاصر بنا کرد که نظریه‌هایشان از چند عالم متفاوت زبانی نشئت گرفته است. به این ترتیب ملاحظه می‌شود شخصیت فرامرزی دریدا در ناشی از چندوطني و چندزبانی بودنش زمینه‌ساز ابداع و ابتکار هویت سیال شده است.

سیمل (Georg Simmel) فردیت انسان را حامل فرهنگ تلقی می‌کند. فردیتی که در قالب یک وجود عقلانی بالغ در حال عمل کردن، ارزش گذاشتن و مهار کردن قدرت‌های خویش است و با اتصال به افراد جامعه‌اش در عملکرد و احساس جمعی حضور دارد. او

معتقد است در این حالت اگر به هویت «من» به صورت خویشتنِ مسلم مفروض اشاره شود، این امر هم قریب و هم بعید است.

وکی (Benedtto Vecchi) معتقد است در تصور جامعه‌شناسانه، هویت پدیده‌ای گریزان است که می‌توان آن را «ماتقدم» یعنی واقعیت ماقبل وجود تلقی کرد.

دورکیم معتقد است هویت‌های جمعی همیشه در پیش‌زمینه باقی می‌مانند اما او در معروف‌ترین اثرش تقسیم‌کار در جامعه (*The Division of Labour in Society*)، می‌نویسد: تقسیم کار عنصری معکوس است که از یک طرف پیوندهای اجتماعی را به خطر می‌اندازد و از طرف دیگر در همان زمان در حکم عامل استمرار در تبدیل به طرف برقراری نظم اجتماعی جدید عمل می‌کند. در این قالب تحلیلی، هویت، بیش از آن‌که عامل ماقبل تعریف شده باشد، عاملی عینی و ابژکتیو شناخته می‌شود.

براساس نظریه‌های فوق هویت در نزد انسان امری ثابت، متعین و لایتغیر نیست بلکه امری نوظخته است یا به عبارتی دیگر کسب هویت برای انسان به‌منزله اختراع است نه به‌منزله کشف، چنان‌که یک امر عینی همواره در حال نزاع و سپس تولید از طریق نزاع است. بنابراین ارتباطات نزدیک رسانه‌ای در جهان کنونی موجب شده است فاعل‌ها در صدد ترک هویت خود و تشکیل یک هویت جمعی به‌صورتی نوظخته باشند؛ چه‌بسا هویتی متعالی که محدودیت‌های ملی و قومی را برتابد (Bauman, 2004: 12-18).

چالش‌ها و فرصت‌ها

در نگرش اروپای مدرن، ذهن انسان غربی فاعل‌شناسا معرفی شده بود و هویت فردی و اجتماعی غربی الگوی هویت فردی و اجتماعی بشر معرفی می‌شد و به این ترتیب، هویت اجتماعی مردم کشورهای غیرغربی متعلق به شناسای سوژه غربی معرفی می‌شد. در نتیجه روزه‌روز شکاف میان سوژه غربی و ابژه غیرغربی بیشتر می‌شد و هرچند تلاش می‌شد هویت اجتماعی غیرغربیان به هویت اجتماعی غربیان شبیه شود به‌سبب ناهماهنگی چنین هویتی با باورهای فرهنگی کشورهای غیرغربی هویت تصنعی و وارداتی مزبور برای مردم کشورهای غیرغربی بحران هویت به‌بار آورد. درحالی‌که براساس گفتمان‌های حقوقی آزادی و برابری باید برابری و آزادی میان همه افراد بشر تحقق یابد درحالی‌که به‌علت محوریت سوژه غربی برابری آزادی، حقوق شهروندی و دموکراسی فقط دایره انسان غربی را دربر می‌گرفت و غیرغربیان همان «دیگران» بیرون از دایره بودند. به این ترتیب، تجربیات فردی،

جمعی، شناختی و وجودی افراد تحت سلطه غرب نادیده گرفته شد در حالی که در پدیده جهانی شدن با وجود ارتباطات رسانه‌های دیجیتالی امید است که افراد و اجتماعات هر کدام با تجربیات و پیشینه معرفتی و وجودی خویش با دیگران تعامل کنند و هویتشان از هویت فردی و جمعی منفعل و تابع سوژه غربی به هویت متناسب با تجربیات تاریخی، ملی و مذهبی خویش تغییر یابد. در این صورت فضای مزبور به عکس فضای تکنگاران و تک‌صدای مدرنیته فضایی تعاملی میان هویت‌های متفاوت اما فعال، خلاق و غیرتحمیلی خواهد بود.

در این صورت فراهویتی جمعی و متعالی می‌تواند تحقق یابد که:

۱. در رویکردی دینی با اعتقاد به محاسبه اعمال از شرارت‌ها، خودخواهی‌ها، زیاده‌طلبی‌ها و طغیان‌ها برکنار خواهد بود و به صفاتی پیامبرگونه چون ایثار، عشق، گذشت و عدالت‌جویی گرایش خواهد داشت.
۲. در رویکردی دنیوی و غیردینی به فضایل انسانی مانند ایثار، گذشت و ظلم‌ستیزی متعهد خواهد شد.

به این ترتیب خطر شناوری و تزلزل هویت جمعی در عصر رسانه‌های الکترونیک مرتفع می‌شود و خساراتی که علم مدرن به علت فرجام‌شناسی به بشر زد در دوران جهانی شدن جبران‌پذیر است. در این صورت با تنیده شدن معنویت و مادیت در هم - و نه مقابله این دو بُعد - بشر به اقناع و ارضای مادی و معنوی دست خواهد یافت. در چنین رویکردی هویت‌های فردی و اجتماعی به هویت‌های خلاق و توسعه‌یاب همسو با ارزش‌های متعالی تبدیل می‌شوند و جان آدمی (soul) در حکم هسته اصلی هویت شخصی وی مرکزی معنوی می‌شود که با هویتی جمعی خواسته‌های سطحی خویشتن فردی (ego) را، که در تقابل با خواسته‌های دیگران است، تعدیل می‌کند و وجهه روحانی هویت مبنا و مرجع وجهه جسمانی و مادی هویت قرار می‌گیرد.

در دهکده جهانی کنونی شایسته است هویت شخصی افراد و نفس فردی ایشان - عناصر تشکیل‌دهنده هویت جمعی - مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا هویت جمعی بیش از آن که میدان مبارزه میان نفس‌ها و هویت‌های فردی باشد می‌تواند ترکیبی از هویت‌های فردی تلقی شود که در این صورت جنبه اختراعی این هویت‌ها قوی‌تر از جنبه کشفی آن‌ها خواهد بود.

در مورد آسیب‌شناسی هویت اجتماعی در عصر رسانه‌های الکترونیکی، می‌توان گفت همان‌گونه که در عصر رسانه‌های شبکه‌ای شده انسان‌های وارسته، عدالت‌طلب و تعالی‌جو

می‌توانند از هر ملت، نژاد، طبقه، و مذهبی صدایشان را به گوش انسان‌های حق‌جوی جهان برسانند، انسان‌های فاسد، هرج و مرج طلب، پست و منحط نیز می‌توانند بدون هیچ مانعی آرای فاسدشان را در معرض افکار عمومی قرار دهند و به توسعه و رشد شرارت و امور ضد اخلاقی در جهان دامن زنند که این معضل را می‌توان با برقراری مقررات خاص از طریق نمایندگان همه کشورهای و فرهنگ‌ها و بدون حق و تو برای قدرت‌های سیاسی و اقتصادی حل کرد.

مشکل دیگر بی‌ثباتی فضای مجازی است که چه بسا به تزلزل هویت‌های شخصی و اجتماعی افراد بیانجامد. در این زمینه، حضور قوی، فعال، مستدل و اقناع‌کننده صاحبان اندیشه، مذهب و تمدن می‌تواند به آگاهی مخاطبان منجر شود تا فرایند تکاملی شکل‌گیری هویت‌های شخصی و اجتماعی قوی، جامع و مؤثر محقق شود. به این ترتیب هرچند در فضای مجازی مرزهای جغرافیایی هویت اجتماعی اشخاص را تعریف نمی‌کنند اما اصول دینی و انسانی نقش مهم‌ترین عوامل هویت را ایفا خواهند کرد.

در دوران سیال کنونی، که در آن به عقیده برخی متفکران دلیلی برای وفاداری فرد به یک گروه یا سازمان وجود ندارد و سودطلبی افراد اقتضا می‌کند بدون تعهد به گروه و سازمان به دنبال کسب موقعیت‌های متعدد و متنوعی باشند که هر آن از طریق فضای مجازی رسانه‌ها در معرض توجهشان قرار می‌گیرد، حتی وفاداری به خانواده باعث می‌شود فرد فرصت‌های مناسب‌تر دیگری را که دائماً با آن‌ها مواجه می‌شود از دست بدهد. در نتیجه هویت‌ها به جای مطلوبیت هدفمندشان سرگشته و بی‌هدف خواهند شد و بحران هویت در چنین فضایی انسان‌ها را دچار چندگانگی و تزلزل خواهد کرد. چنین مردمی فقط می‌توانند به امروز بهتر خویش فکر کنند درحالی‌که هیچ آرمانی پیش‌رو ندارند. از این‌رو، علاوه بر بی‌ثباتی هویت فردی، هویت اجتماعی و جمعی نیز هیچ ثباتی نخواهد داشت، مگر آن‌که افراد و جوامع به دنبال فراهویتی مبتنی بر فضایل ثابت و تغییرناپذیر باشند تا هویت‌های سیال افراد و جوامع در آن محاط شوند. به این ترتیب اصول ثابت هسته مرکزی هویت تکثر و تعدد هویت‌های متغیر را شامل می‌شود و انسان‌ها و جوامع در حال کسب اصول مزبور و تعامل با هویت‌های دیگر تلاش می‌کنند از دایره اصول فراهویتی و هویت برتر خارج نشوند زیرا پایبند نبودن افراد به گروه یا اجتماع باعث می‌شود خودخواهی‌های فزاینده افراد ایشان را از دیگر شهروندان دهکده جهانی دور کند و در حال فعالیت فزاینده در فضای مجازی به انزوایی روحی سوق دهد و سرانجام بنیان نظام‌ها، خانواده‌ها و تعهدات را براندازد. همچنین

شکندگی و سطحی‌بودن ارتباطات ممکن است عامل فشارهای روحی و روانی شود و جعل هویت‌های شبکه‌ای جامعه را به بی‌اعتمادی به طرفین ارتباط سوق دهد. در این صورت بشر به هویتی مقدس، متعالی و برتر نیاز خواهد داشت تا در حالت بی‌پناهی و افسردگی از حضور در فضایی مجازی و پیش‌بینی‌ناپذیر و احتمالاً فریب‌دهنده نجات یابد.

منابع

- Bauman, Zygmant (2004). *Identity*, Polity Press.
- Layder, Derek (2004). *Social and Personal Identity understanding yourself*, Sage Publications.
- Coffman, E. (1983). "The Interaction Order", *American Sociological Review*, NO. 48.
- Markkus, Maria R. (2002). "Cultural Pluralism and the Subversion of the Taken for Granted", in *Race Critical the Ories*, Blackwell.
- Sennet, Richard (2002). "Flexibilite", *Sur La Vill'e*, NO. 66.
- Sandboth, Mike (1998). "Media Temporalities in the Internet Philosophy of Time and Media in Derrida and Rotry", *Journal of Computer Mediated Communication* 4/2, December, Annenberg School of Communication University of Southern California, <http://www.ascusc.org/jcmc/>.
- Pascal, Blaise (1968). "Pensées", Quoted after A. J. Krailsheimer's translation, Penguin.